

در گام اول، بدون ستاره درخشید

افسانه روسی فیلمنامه‌شاه و مفرح گلنار را در ذهن می‌پرورانید. فیلمی درباره دختر کی روستایی به نام گلنار که در جنگل گم شده و گرفتار آقا خرسه و خانم خرسه می‌شود و سرلجام با نقشه‌ای که می‌کشد از دستان‌شان می‌گریزد و پیش پدر بزرگ و مادربزرگش برمی‌گردد. موفقیت فیلم تا آنجا است که ترانه‌ها و شخصیت‌های عروسکی آن مثل خاله قورباغه خیلی مورد توجه قرار گرفته و حتی کاست متنی فیلم هم پرفروش شد.

البته بر توی، در کارگردانی فیلم‌هایی چون کافه ترانزیت، با وجود این که از جهان کودکان فاصله گرفت، توانست ستاره‌های دیگر به افتخارات کارنامه خود اضافه کند و علاوه بر نازدی ۸ عنوان در بیست و سومین جشنواره فیلم فجر که منجر به دریافت فقط دو سیمرغ بلورین در بخش فیلمنامه و نقش اول زن شد در بعد بین‌المللی نیز ۶ جایزه دریافت کرد. کافه ترانزیت در کارنامه پرتوی، در کنار فیلم گلنار، که محبوب‌ترین فیلم عروسکی و موزیکال سینمای دهه ۱۳۶۰ بود و فروش خوبی داشت ولی در آکران بعدی آن با اقبال روبه‌رو نشد به عنوان آثاری توستالژیک در صفحات تاریخ سینمای ایران ضبط و ثبت شده‌اند. دو فیلمی که به لحاظ مضمون و محتوا و همچنین ژانر در دو گونه متفاوت ساخته شده‌اند و این موضوع حکایت از توانایی و تسلط او در کارش داشت.

بر توی، با همسه افتخاراتش قبل از این که به عنوان کارگردان مطرح باشد، فیلمنامه‌نویس فوق‌العاده‌ای است. آیا سریالی مانند گلنار، با مجال، به کارگردانی محمدعلی طالبی، که جزو بر مخاطب‌ترین و محبوب‌ترین سریال‌های زمان خودش بود، هرگز فراموش می‌شود؟ البته برخی منتقدان و اهالی سینما، آن روزها درباره شباهت داستان این سریال با فیلم بلشوغریه کوچک، به کارگردانی بهرام بیضایی، زیاد گفته‌اند و معتقد بودند چون هر دو کار ماجرای پناه دادن کودک جنگ زده جنوی در خانواده‌ای در خطه شمالی کشور است، پس این سریال می‌تواند بر داشتی اثر ماندگار بهرام بیضایی باشد، اما برخی معتقد بودند، نوع نگاه و زاویه‌موردنظر این دو کار خیلی متفاوت بوده است. اما به نظر می‌آید دلیل اصلی این شباهت که منجر به دوقطبی شدن منتقدان سینما و تلویزیون شد این بود که هم فیلم و هم سریال با نگاهی به داستان روسی مادر، نوشته شده‌اند.

رد پای بر توی در خیلی از آثار دیگر سینمای ایران، چون آدم (عبدالرضا کاهانی)، شبانه‌روز و پنج ستاره مشاور کارگردان و در فیلم‌هایی مانند شب یلدا (کیومرث پوراحمد)، یک شب، سه زن (منیژه حکمت) و سوت پایان (تیکو کریمی) به عنوان مشاور فیلمنامه دیده می‌شود. او در سال ۱۳۹۱ با فیلم پرده، که با کارگردانی مشترک با جعفر پناهی ساخته شد بازیگری را نیز تجربه کرد. فیلمی که به صورت مشترک، برای آنان افتخارات بین‌المللی به همراه داشت. بر توی، با دریافت ۴ سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه برای من ترانه ۱۵ سال دارم، کافه ترانزیت، فراری و کامیون از جشنواره فیلم فجر، رکورددار بود و اگر روز سه شنبه ۴ آذر ۱۳۹۹ در بیمارستان دی تهران سفر لیدی‌اش را آغاز نکرده بود چه بسا همچنان بر رکورد خود اضافه می‌کرد. و بر واضح است که سینمای ایران همچنان به او نیاز داشت اما چه زود تمام شد، روحش شاد.



امیر افشار فتوحی - کلمبوزیا پرتوی، تحصیلاتش را در دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر تمام گذاشت و در دوران دانشجویی چند فیلم کوتاه مستند و داستانی برای تلویزیون ایران کارگردانی کرد. کودک درون بر توی، آنقدر فعال بود که دغدغه کار برای کودکان را در او زنده کند. او در این باره گفته بود: کودکان ما گناه دارند، چون هیچ چیز ندارند، و یک سری انیمیشن‌های خارجی که مربوط به ما و فرهنگ ما نیستن هم آنها را احاطه کرده است.

وی بعد از ساخت فیلم‌های کوتاه در سینمای آزاد دماوند، نخستین فیلم بلند داستانی خود را با نام عینک، که بارها از شبکه دوم سیما، پخش شد، ساخت و در اولین کار حرفه‌ای‌اش در عرصه سینما، فیلمنامه‌ای به نام شیرک، را نوشت که داریوش مهرجویی کارگردانی آن را بر عهده داشت. اگر چه نگارش فیلمنامه‌ای برای مهرجویی، امتیاز مثبتی در شروع کار او بود، اما شیرک، فیلمی از آب در نیامد که برای مهرجویی و همچنین در کارنامه پرتوی اثری ماندگار شود. ولی به پرشی برای او شد تا بر اساس طرحی از وحید نیکخواه آزاد و بر اساس حس درونی‌اش به عنوان نویسنده و کارگردان قدم محکمی در سینما بردارد. وی، قهرمان داستان اولین فیلم مستقلش رانوجولنی به نام جواد انتخاب می‌کند که پدرش در زندان است. روز عید، ماهی قرمزی به دست می‌آورد و به خفته می‌برد. مادر او را سرزنش می‌کند و می‌خواهد که ملعی را آزاد کند، زیرمعتقد است وقتی پدر در زندان است محبوس کردن ملعی شگون ندارد. جواد، که برای به چنگ آوردن ملعی با یکی از همسین و سال‌های خود گلاویز شده است، با آکراه ملعی را از خانه می‌برد و در نهایت پدر او به خانه بازمی‌گردد.

اولین تجربه کلمبوزیا پرتوی، پر وانه زرین‌ترین فیلم کودک و نوجوان را در هفتمین جشنواره فیلم فجر، و سه جایزه بین‌المللی، را برای او به ارمغان آورد و به این ترتیب توانست در قدم اول بدون استفاده از ستاره‌ای در فیلم‌اش، در سینمای ایران بدرخشد و پای‌اش به سینمای جهان نیز باز شد. کلمبوزیا پرتوی قبل از ورود به سینمای حرفه‌ای، با ساخت مجموعه زنده - عروسکی قورباغه سبز، که در زمان خودش پر مخاطب بود، نقشه راه خود را در عرصه هنر بر اساس همان دغدغه‌ای که پیش از این یادآور شدیم طراحی کرد. نقشه راهی که بعدها در ساخت فیلم‌های سینمایی چون گلنار و گربه آوازخوان، به کارش آمد و بر موفقیت‌های او افزود. فیلم‌هایی که بر خلاف فیلم‌های هنری ملعی، که مورد توجه منتقدان قرار گرفت، اما در گیشه موفق نبود، توانستند به گیشه سینمای ایران رونق دهند.

وی، بر اساس نقشه راهی که برای خود تعریف کرده و بر اساس دغدغه‌های ذهنی‌اش. قصه‌های‌اش را بر محورهای مشخصی به دو بخش، برای کودک و درباره کودک تفکیک کرده و تکلیف خود را با فیلمسازی‌اش مشخص می‌کند. بر اساس کارنامه حرفه‌ای پرتوی، کارگردانی آثاری چون خانه در انتظار، برخوردار، دایره، من ترانه ۱۵ سال دارم، ایستگاه متر و ک، دیشب بابانو دیدم آید و غیره که درباره کودک و نوجوان است را به دیگران سپرده و ترجیحاً کارگردانی قصه‌هایی چون گلنار، گربه آوازخوان و... که برای کودکان و نوجوانان است را خود بر عهده گرفته است. پرتوی با اقتباس آزاد از یک



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com

rooznamehsaba

تهران خیابان آیت‌الله مدنی کوچه خجسته منش پلاک ۵
تلفن: ۶۰۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر مهر روز

هنرمند خلاق و دغدغه‌مند

رستم‌آباد، در منطقه‌ای نیمه کوهستانی در کرانه غربی سفیدرود، با شالیزارهای پهناور از شرق و جنگل سلان سر از غرب، یکی از شهرهای واقع در شهرستان رودبار در استان گیلان قرار دارد. در اسفند ماه ۱۳۳۴ در این منطقه که ۱۵ کیلومتری شمال شهر رودبار و مرکز داد و ستد و محل تلاقی و ارتباط چند بخش بزرگ شهرستان رودبار است فرزندى به دنیا می‌آید که قرار است پرتو نگاه و اندیشه‌های او در آینده‌های امیدوارکننده بر جامعه سینمایی ایران بتابد.

او در ماهی به دنیا می‌آید که خیم، در رساله‌های موسوم به نوروزنامه که جزو رسایان منسوب به اوست، درباره ننگداری آن می‌نویسد: «بدان جهت این ماه را اسفندارمذ نامیده‌اند که اسفند به زبان پهلوی به معنی میوه است، یعنی ندر این ماه، شکوفه‌های میوه‌ها و گیاهان به رویدن و آماده شدن برای رستن آماده شوند و اندر این ماه، آفتاب، اندر برج حوت باشد.» نام او را کلمبوزیا گذاشتند. نامی که در تلفظ یونانی آن کلمبوجیه است و در اصل نامی ایرانی است که به گواه تاریخ نام پسر کوروش، پادشاه هخامنشی بوده است.

اسمی پسرانه که کمبای و خاص است. شاید بتوان گفت، کلمبوزیا پرتوی کلاً آدم خاصی بود و زندگی در منطقه نیمه کوهستانی رستم‌آباد و آبی و هوای جنگل‌های شمام و جنگل‌های زیبای سلان سر، پارک جنگلی مانندبان، پارک سرخسنگان که به نام کارگردان معروف عباس کیارستمی تغییر نام یافت تپه باستانی گنج پر، واقع در کلوروز و... همه و همه از او شخصیتی شاعر مسلک ساخت که به مسایل اطراف خود با دقت نظر بیشتری بنگرد.

از طرفی پدر کلمبوزیا، کتابخانه خوب و غنی‌ای داشت که او را ترغیب می‌کرد تا با کتاب ارتباط نزدیک‌تری برقرار کند و آغازی شود برای ظهور انسانی هنرمند تیزبین و خلاق و دغدغه‌مند.



www.mci.ir

شما معتبر هستید شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره‌های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق shop.mci.ir و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول

